

## شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

### بخش چهاردهم

۴۶. ابن کلس، ابوالفرج یعقوب بن یوسف بن ابراهیم بن هارون بن داود بن کلس (متوفی به سال ۳۸۰ ق / ۹۹۰ م) عالم، فقیه، ادیب، کاتب و وزیر دولت فاطمیان مصر.<sup>۱</sup>

ابن کلس در بغداد دیده به جهان گشود و در همان جا در محله «باب القز» نشو و نما یافت و نوشتنی و حساب و مقدمات علوم را فرا گرفت. سپس همراه پدر خویش به شام سفر کرد و پس از چندی در ۳۳۱ قمری / ۹۴۲ یا ۹۴۳ میلادی، پدرش وی را به مصر فرستاد و او نزد بعضی از خواص کافور اخشیدی ماندگار شد و کافور او را مأمور عمارت خانه خویش نمود. رفته رفته جزو ملازمان درگاه او شد و کافور در او آثار نجابت و شهامت و پاکی و خوشرویی یافت؛ از این رو او را مورد تکریم، احترام و بخشش فراوان خود قرار داد و همیشه او را به مجلس خویش فرامی‌خواند و در ردیف دیوانیان خاص خود قرار داد و او امور دیوان و حساب و کتاب وی را به عهده گرفت. اما طولی نکشید که دست وی در همه امور حکومتی باز شد و روز به روز بر مقام و منزلت و موقعیت او نزد کافور افزوده گردید و رشد و ترقی فراوان نمود؛ تا آنجا که کارکنان دربار و اشراف و اعیان حکومتی وی را مورد احترام و اکرام قرار دادند، ولی با همه مقام و منزلتی که یافته بود، هیچگاه در فکر کسب مال و ثروت‌اندوزی نبود و به همین دلیل وقتی کافور اخشیدی، عطایا و مال فراوانی به او بخشید، وی از پذیرش آن سرباز زد و آن را مسترد داشت و تنها از آن عطایا به اندازه قوت لایموت خود برداشت؛ از آن تاریخ به بعد، کافور مقرر کرد که در دیوان‌های دولتی بدون امضای ابن کلس، درهم و دیناری جابه‌جا نشود.<sup>۲</sup>

دیری نپایید که مورد حسادت ابوالفضل جعفر بن فرات، وزیر

کافور قرار گرفت و ابن فرات دشمنی خود را نسبت به او آشکار کرد؛ اما تا کافور زنده بود، نتوانست گزند وی برساند؛ پس از مرگ کافور ابن فرات همه کاتبان و اصحاب دواوین را دستگیر کرد که از جمله آنان ابن کلس بود که برای آزادی خود، مال فراوانی خرج کرد، تارها شد و پس از آزادی، از برادرش و دیگران مبالغی قرض کرد و خود را پنهان کرد و بعد به مغرب فرار نمود و در راه مغرب با سردار جوهر بن عبدالله رومی از غلامان و افسران المعز عبیدی ملاقات کرد و سپس با سپاهیان معز به سرکردگی جوهر عازم مصر شد. جوهر قصد تصرف مصر را داشت. بعضی نوشته‌اند که وی به راه خود ادامه داد تا به مغرب وارد شد و در خدمت المعز

۱. الاشارة الى من نال الوزارة ابن صیرفی، ص ۱۹، ۸۷-۹۴؛ وفيات الاعیان، ۱۳۱/۱، ۱۳۲، ۳۴۷ و ۲۷/۷-۳۵؛ ذیل تاریخ دمشق ابن قلانسی، ص ۳۲؛ اخبار مصر ابن میسر، ص ۴۵، ۵۱؛ مرآة الجنان، ۲/۲۵۰؛ الکامل فی التاريخ ابن اثیر، ۸/۶۵۷، ۶۶۱ و ۱۸/۹، ۵۸، ۷۷، ۸۶، ۱۱۰، ۱۱۷؛ المنتظم، ۱۵۵/۷، ۱۵۶؛ البداية و النهایة ۳۰۸/۱۱؛ العبر، ۱۴/۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۳۵۱-۳۸۰ ق) ص ۶۶۸-۳۷۰؛ دول الاسلام، ۲۳۲/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۲۶/۴۴۲-۴۴۴؛ طبقات الشافعیه، ۲/۳۸۰-۳۸۱؛ عیون الاخبار، السبع السادس، ص ۲۲۸-۲۴۱؛ الفاظ الحنفاء، ۱/۱۴۴، ۱۴۷، ۲۱۶، ۲۲۵ به بعد ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۱۷۵، ۲۶۶/۳؛ المواعظ و الاعتبار، ۲/۵-۸؛ الدرّة المغنیة، ص ۱۳۱، ۱۴۱، ۱۵۹، ۱۷۳-۱۷۸، ۱۹۹ به بعد، النجوم الزاهرة، ۴/۱۵۸؛ شذرات الذهب، ۳/۹۷؛ بدائع الزهور، ۱/۱۹۶؛ النجوم الزاهرة فی حلی حضره القاهرة، ص ۲۱۵؛ حسن المحاضرة، ۱/۲؛ تاریخ المکتبات فی مصر العصر المملوکی، ص ۶۷؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ الوافی بالوفیات، ۲۷/۷-۳۳؛ المقفی الکبیر، ۱/۵۳۹، ۴۶/۳، ۴۷، ۶۱، ۱۱۱، ۴۰۸، ۱۹۲/۷؛ الوزراء فی العصر الفاطمی، ص ۳۵، ۵۲، ۷۴، ۸۵، ۸۶، ۹۴، ۹۵ به بعد.

۲. الوافی بالوفیات، ۲۷/۷.

عزیز به عنوان حاکم دمشق تعیین شده بود، واگذار. و این امر بر ابن کلس گران آمد و از آن روز به بعد بکجور و طرفدارانش را سخت زیر فشار قرار داد و بالاخره هم موفق شد عزیز را قانع کند تا بکجور را برکنار نماید.<sup>۷</sup>

او نزد عزیز بسیار متمکن و محترم و مورد تکریم بود، چنان که وقتی بیمار شد، عزیز به عیادت او رفت و به او گفت: دوست داشتم که می توانستم جلو تو را به هر قیمتی می گرفتم! آیا حاجتی داری که آن را برآورده سازم؟ ابن کلس گریه کرد و دست عزیز را بوسید و بر چشم نهاد و گفت: اما آنچه مربوط به خودم می باشد، آن است که در حق بازماندگانم به نیکی رفتار کن و آنها را رعایت نمایی. و آنچه مربوط به دولت و حکومت توست، تو را سفارش می کنم که سالم حمدانیه با تو از در مسالمت نخواهد بود و با آنها فقط با احتیاط رفتار کن و مواظبتشان باش و اگر به مفرج بن دغفل جراح دست یافتی، او را باقی مگذار.<sup>۸</sup>

ابن کلس در ۳۸۰ قمری در مصر دیده از جهان فرو بست و عزیز بالله فاطمی از مرگ وی به شدت ناراحت شد و بر جنازه اش حاضر گردید و بر او نماز خواند و در قصر خودش وی را به خاک سپرد و به این مناسبت چند روز دربار و دواوین و ادارات دولتی و حکومتی تعطیل گردید و مراسم سوگواری وی برگزار شد.<sup>۹</sup>

پس از مرگ وی، برای عزیز فاطمی، دشوار بود که جانشینی مناسب برای این وزیر برجسته اش، برگزیند، از این رو پس از ابن کلس و در دوران شش ساله باقیمانده از خلافتش، شش وزیر پی در پی به وزارت رسیدند.<sup>۱۰</sup>

## شیفتگی وی به کتاب:

ابن کلس دوستدار علم و عالمان بود و به حمایت از علما، فقها و شاعران شهرت داشت و در دستگاه خویش برای آنان مقرری تعیین کرده بود. خود او در فقه اسماعیلی که در این مدت به وسیله قاضی نعمان تکامل و پرداختگی یافته بود، تبحر و مهارت و چیرگی فراوان

عبیدی در آمد و سپس همراه وی به مصر مراجعت کرد و مدارج ترقی را پیمود و مقام و منزلت فراوانی یافت و دنیا به او رو کرد و مردم به خدمت وی درآمدند و ملازم درگاه وی شدند و او پایه های حکومت و دولت علویان و فاطمیان مصر را مستحکم ساخت و با بهترین شیوه و سیاست به حکومت پرداخت و هیچ کس را با وی توان مقابله نبود.<sup>۱</sup>

نخستین خلفای فاطمی، در دستگاه خویش با گروهی از اشخاص مورد اعتماد مشورت می کردند و دست کم از زمان خلافت قائم بامرالله فاطمی، چند تن از بزرگان دولت آنها، مانند جوذر به تدریج عهده دار برخی از وظایف یک وزیر شدند. اما تا زمانی که فاطمیان در آفریقا فرمان می راندند، عملاً عنوان وزیر به هیچ یک از عمال و بزرگان عالی رتبه داده نشده بود و ابن کلس که سازمان دهنده امور اداری و مالی دو خلیفه نخست فاطمی در مصر بود، نخستین کسی است که در خلافت عزیز بالله فاطمی، چنین عنوانی یافت.<sup>۲</sup>

او در ۳۶۷ هـ / ۹۷۷ م، به وزارت عزیز بالله برگزیده شد و در ۳۶۸ قمری، به وی لقب «الوزیر الاجل» داده شد. به این ترتیب وی نخستین وزیر سلسله فاطمیان است و در این مقام به جز دو دوره کوتاه برکناری، بیش از دوازده سال، یعنی تا زمان مرگش باقی ماند. وی نقش عمده ای در بهبود اوضاع اقتصادی مصر ایفا کرد؛ گرچه عزیز نصایح وی را که مخالف حمله به حلب بود، نشنید، با این همه، پیروزی فاطمیان در شام، نخست مدیون ابن کلس بود که سرانجام با تدبیر و سیاست های عاقلانه، اوضاع درهم و برهم شام را که ناشی از فعالیت های ستیزه گرانه قسام، حمدانیان و بنوجراح بود، به ضبط و ربط درآورد و سر و سامان داد.<sup>۳</sup>

ذهبی نوشته است که وی در ۳۶۵ قمری به وزارت عزیز بالله رسید و تا زمان مرگش در مقام وزارت باقی بود.<sup>۴</sup> یک بار به خاطر مسموم کردن فتکین، فرماندار دمشق که به مصر آمده بود، توسط عزیز متهم شد و مدت چهل و چند روز زندانی شد و ۱۵۰۰ دینار از او گرفته شد؛ اما با زندانی شدن یعقوب امور دولت عزیز مختل گردید، پس ابن کلس را از زندان آزاد کرد و به او خلعت داد و به مقام خود یعنی وزارت بازگردانید.<sup>۵</sup>

بار دیگر در ۳۷۳ قمری، به مدت یک ماه از وزارت برکنار شد، ولی باز هم عزیز او را بخشید و در مقام وزارتش، تثبیت کرد.<sup>۶</sup> گویا علت برکناری وی آن بوده است که مانع از به قدرت رسیدن بکجور در دمشق شد؛ ولی عزیز به سخنان و مخالفت ابن کلس اعتنائی نکرد و مغاربه نیز بر ابن کلس شوریدند و قصد کشتن وی نمودند و او به ناچار بلیتکین حاکم دمشق که از جانب خود او منصوب شده بود را به مصر فراخواند و به او گفت که دمشق را به بکجور که از طرف

۱. همان، ۲۸۷-۲۹.
۲. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۵۷.
۳. همان، ص ۲۱۴-۲۱۵.
۴. تاریخ الاسلام، ص ۶۶۹.
۵. الکامل، ۶۶۱/۸.
۶. تاریخ الاسلام، ص ۶۷۰.
۷. الکامل، ۱۷/۹-۱۸، ۵۸.
۸. همان، ۷۷/۹.
۹. همان جا.
۱۰. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۱۵.



عشق وافر و شیفتگی بیش از حد وی به کتاب و اهل علم و ادب بوده است.

ثروت فراوان و موقعیت ممتاز اجتماعی و مقام و منزلت وی در نزد خلفای فاطمی و این‌که گفته‌اند اقطاعی که عزیز بالله فاطمی به او واگذار کرده بود، در سال برای وی دو هزار دینار عایدی داشت، خود امکان خوبی به وی می‌داد تا به گردآوری آثار و تألیفات عالمان اسلامی بپردازد و این موقعیت ممتاز و مردم‌داری و خدمات مهم وی بود که پس از مرگش، بیش از صد شاعر در رثا و سوگ وی مرثیه سرودند.<sup>۱۰</sup>

۴۷. مرزبانی، ابو عبدالله محمد بن عمران بن موسی بن سعید بن عبیدالله بغدادی<sup>۱۱</sup> (۲۹۷ - ۸۳۸۴ / ۹۱۰ - ۱۰۹۱ م) کتاب، اخباری، راوی آداب و از مشاهیر علم و ادب شیعی خراسانی الاصل.

در تاریخ تولد وی اختلاف است، برخی ۲۷۷ و بعضی ۲۹۶ قمری نوشته‌اند؛ اما مشهور همان است که وی در جمادی‌الآخر ۲۹۷، در بغداد دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت

۱. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۶۶۹.

۲. الوافی بالوفیات، ۲۹۷.

۳. عیون الاخبار، ص ۲۳۲.

۴. الاشارة الی من نال الوزارة، ص ۲۱.

۵. تاریخ الاسلام، ص ۶۶۹ - ۶۷۰.

۶. الوافی بالوفیات، ۳۰۷.

۷. الوافی بالوفیات، ۲۹۷.

۸. خزائن الکتب العربیة فی الخافقین، ۷۲۰/۲.

۹. وفیات الاعیان، ۱۳۱/۱.

۱۰. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۶۷۰.

۱۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۶ - ۱۴۹؛ تاریخ بغداد، ۱۳۵/۳؛ المنتظم ابن جوزی، ۱۷۷/۷؛ مرآة الجنان، ۴۱۸/۲ - ۴۱۹؛ وفیات الاعیان، ۳۵۴/۴ - ۳۵۶؛ انباه الرواة قفطی، ۱۸۰/۳ - ۱۸۴؛ الانساب سمعانی، اللباب، ۱۹۵/۳؛ الکامل، ۱۰۶/۹؛ البدایة و النهایة، ۳۱۴/۱۱؛ معجم الادباء، ۲۶۸/۱۸ - ۲۷۲؛ العبر، ۲۷/۳؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۳۸۱ - ۴۰۰ ق) ص ۸۶ - ۸۷؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۴۷/۱۶ - ۴۴۹؛ الوافی بالوفیات، ۲۳۵/۴ - ۲۳۷؛ میزان الاعتدال، ۶۷۲/۱ - ۶۷۳؛ لسان المیزان، ۳۲۶/۵ - ۳۲۷؛ النجوم الزاهرة، ۱۶۸/۴؛ شذرات الذهب، ۱۱۱/۳ - ۱۱۲؛ معالم العلماء، ص ۱۱۸؛ امل الأمل، ۲۹۲/۲؛ ریاض العلماء، ۱۴۷/۵؛ روضات الجنات، ۳۳۷/۷ - ۳۳۹؛ تأسیس الشیعة، ص ۹۴ - ۹۵، ۱۶۸ - ۱۶۹ و ۲۴۹ - ۲۵۲؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع) ص ۲۹۴ - ۲۹۵؛ الذریعة، ۳۱۵/۱، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۲ به بعد (نک: فهرس اعلام الذریعة، ۲۲۷/۳)؛ کشف الظنون، ۱۱۰۶/۲، ۱۱۷۹، ۱۱۷۳؛ مصفی المقال، ص ۴۱۵؛ هدیة الاحباب، ص ۲۳۸؛ ایضاح المکنون، ۸۰/۲؛ هدیة العارفین، ۵۴/۲؛ فوائد الرضویة، ص ۵۸۸؛ معجم المخطوطات المطبوعة، ۱۱۶/۲؛ التراث العربی عواد، ص ۷۳؛ مجلة لغة العرب، ۲۱۶/۷، ۳۷۷، ۳۷۹؛ معجم المؤلفین، ۵۶۹/۳ - ۵۷۰؛ الکتبی و الالقب، ۱۷۷/۳؛ ریحانة الادب، ۲۸۲/۵؛ اعیان الشیعة ۳۳/۱۰.

کسب کرده و رساله‌ای به نام الرسالة الوزیریة، در امور قضایی تألیف نموده بود که متکی بر بیانات و احکام فقهی معز و عزیز (دو تن از خلفای فاطمی) بود. اضافه بر این اعتبار و امتیاز استفاده از «الازهر»، به عنوان دانشگاه نیز، به ابن کلس بازمی‌گشت که در برپاساختن آنچه بعدها به نام «مسجد حاکم» شهرت یافت هم نظارت کرد.<sup>۱</sup>

وی هر شب جمعه مجلسی ترتیب می‌داد و تألیفات و آثار خویش را برای مردم می‌خواند. در آن مجلس قاضیان، فقیهان، قاریان، ادیبان و همه ارباب فضل و اعیان عدول و دیگران، از درباریان و اصحاب حدیث فراهم می‌آمدند و چون از تدریس و قرائت آثارش فراغت می‌یافت، شاعران در مدح وی اشعاری می‌سرودند.<sup>۲</sup>

ذهبی نوشته است که در سال ۳۶۹ قمری و در ماه رمضان نیز، مجلسی ترتیب داد و کتاب فقهی خویش را که به تعبیری مصنف الوزیر<sup>۳</sup> و به عبارتی دیگر الرسالة الوزیریة<sup>۴</sup> نام داشت، برای مردم قرائت کرد و در آن مجلس جمع زیادی شرکت داشتند و گروهی از فقیهان در «جامع عتیق» قاهره، بر مبنای این کتاب فتوا می‌دادند.<sup>۵</sup> در این مجلس ابوالفضل بن فرات وزیر نیز، شرکت می‌نمود.<sup>۶</sup>

در منزل او گروهی از عالمان، ادیبان، فقیهان و کاتبان، فراهم می‌آمدند و به کتابت قرآن مجید و کتاب حدیث، فقه،

ادبیات و حتی طب می‌پرداختند و به کار تذهیب مصاحف و تزیین و نقطه گذاری آن می‌پرداختند. از جمله همنشینان وی حسین بن عبدالرحیم معروف به «زلزلی» مصنف کتاب الاشجاع بود. در بخشی از منزل وی که عنوان مسجد داشت، قاریان و عالمان به نماز می‌پرداختند. در منزل او برای اطعام این گروه از عالمان و قاریان و همنشینانش، آشپزخانه‌ای مجهز وجود داشت، چنان‌که برای کارمندان و غلامانش و دیگران آشپزخانه‌ای دیگر معین کرده بود و هر روز سفره‌ای خاص برای اهل علم و کاتبان و خواص درگاهش و کسانی که دعوت می‌کرد، می‌گسترانید و سفره‌ای دیگر جهت حاجبان و سایرین.<sup>۷</sup>

او کتابخانه‌ای مجهز و بزرگ تشکیل داده بود و کتاب‌های فراوانی گردآوری نموده و برای ازدیاد و تکثیر نسخه‌های موجود و تألیفات و آثار مفید عالمان اسلامی، اموال فراوانی خرج می‌کرد. چون اقبال و مراجعه مردم و دوستان علم و کتاب و مطالعه به کتابخانه‌اش زیاد بود، برای استفاده هرچه بیشتر آنان گاهی از یک کتاب، ده‌ها نسخه، تهیه می‌نمود. مقریزی و سایر مورخان در وصف و تعریف وی سخن بسیار رانده‌اند. خلیفه فاطمی خود بر امور کتابخانه ابن کلس اشرف و نظارت داشت.<sup>۸</sup>

این کتابخانه محل و مرکز تجمع عالمان و اهل ادب و مورد استفاده همگان قرار گرفته بود.<sup>۹</sup> و این خود نشانگر



هم اکنون زنده است و از خداوند برای وی عافیت و سلامت آرزو کرده و سپس اضافه کرده است که در ۳۸۴ قمری دیده از جهان فرو بسته است.<sup>۱۳</sup>

ابوعلی فارسی، نحوی معروف، درباره‌ی وی گفته است: مرزبانی، از نیکان دنیاست و عضدالدوله دیلمی با همه‌ی شکوه و جلال خویش به در خانه‌ی وی می‌رفت و ساعت‌ها منتظر می‌ماند تا مرزبانی از منزل خود خارج شود، و آنگاه که مرزبانی از منزل خارج می‌شد، عضدالدوله به وی سلام می‌کرد. جوهری به نقل از مرزبانی می‌گوید: عضدالدوله یک‌بار هزار دینار به من داد و گفت: به من گفته‌اند که تو تاریخنگاری، پس هر گاه به نام من رسیدی، نامم را به نیکی و زیبایی یاد کن. و من گفتم: چنین می‌کنم و نام تو را به زیبایی می‌برم.<sup>۱۴</sup>

### شیفتگی وی به کتاب:

گرچه در منابع مستقیماً کلماتی مانند: «جماعة للكتب» یا «یهوی الكتب» درباره‌ی وی نگفته‌اند، اما غیر مستقیم وی را نسبت به کتاب و این که دارای کتاب‌های فراوان و کتابخانه‌ای بزرگ بوده، مطالبی نقل شده که می‌رساند وی جزو شیفتگان کتاب به شمار می‌رود و آن مطالب و قراین عبارتند از:

۱. قاضی ابو عبدالله حسین بن علی صیمری درباره‌ی وی نوشته است: از ابو عبدالله مرزبانی شنیدم که می‌گفت: در منزلم پنجاه دست رختخواب تهیه کرده بودم برای اهل علم و عالمانی که جهت مذاکرات علمی و تألیف و استنساخ کتب در منزلم شبها بیتوته می‌کردند.<sup>۱۵</sup>

و از کسانی مانند: ابوالقاسم بغوی، ابو حامد حضرمی، ابوبکر بن درید، ابوبکر بن انباری، نبطویه و محمد بن ابراهیم شیعی و گروهی دیگر از عالمان شیعی و اهل سنت، دانش آموخته، حدیث شنیده و روایت کرده است.<sup>۱</sup>

کسانی چون: ابوالقاسم تنوخی، ابو محمد جوهری، شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی، ابو عبدالله قاضی حسین بن علی صیمری و گروهی دیگر از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.<sup>۲</sup> سید مرتضی در کتاب الغرر و الدرر خود و سید رضی در کتاب مجازات الحدیث، از او بسیار روایت کرده‌اند.<sup>۳</sup>

ابن ندیم او را راستگو با دانشی گسترده در روایت و کثیرالسماع و از اخباریان به شمار آورده است.<sup>۴</sup> خطیب بغدادی گوید: او نزد ما دروغگو نیست، اما بیشتری عیب او مذهب وی و تدلیس در اجازه است.<sup>۵</sup> عقیقی او را معتزلی و موثق دانسته است.<sup>۶</sup> یاقوت نیز، او را راستگو و ثقة به شمار آورده است.<sup>۷</sup> علمای شیعه همگان وی را موثق و راستگو دانسته‌اند.<sup>۸</sup>

علمای اهل سنت، او را راوی اخبار و اشعار و حدیث دانسته‌اند و گفته‌اند وی جماعه و مکثر بود؛ کنایه از این که بسیار حدیث و شعر و سیر را گردآورده و در مورد اخبار شعرا و اشعارشان بسیار حریص بود و در مورد آنان تصانیفی داشت. اما بیشتر روایات و احادیثی که گردآورده و نقل کرده است، از طریق اجازه است و می‌گفت: «اخبارنا» در حالی که اطلاق روایات از طریق اجازه به لفظ «اخبارنا» صحیح نیست و این کار او مانند متأخران اهل حدیث از مغربی‌هاست.<sup>۹</sup>

در میان اهل حدیث تنها از هری است که او را ثقة نمی‌دانسته و نسبت‌هایی به وی داده است؛<sup>۱۰</sup> اما دلیل آن بسیار روشن است؛ شخصیتی چون مرزبانی که صیت شهرتش و دانش گسترده و آثارش همه جا را فرا گرفته و مهم‌تر این که شخصی شیعی است و یا حداقل تمایلات شیعی گری‌اش زبانزد خاص و عام است، نمی‌توانسته مورد تأیید علمای اهل سنت باشد و از طرفی به دلیل چیرگی او در علوم و فنون و شهرتش، انکار و رد وی نیز، صلاح نبوده است؛ از این رو موثق بودن وی را با نسبت‌های ناروا چون نوشیدن شراب زیر سؤال برده‌اند و این مطلب که همه‌ی این عدم تأییدها به دلیل شیعی‌گری او بوده، از سخنان خطیب بغدادی به خوبی آشکار است که می‌گوید: بیشتر عیب او مذهب اوست!!<sup>۱۱</sup>

علمای متأخر شیعه، وی را در سلک عالمان شیعی ذکر کرده‌اند و از او تعریف و تمجید نموده‌اند، بویژه که وی از مشایخ شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی بوده است و دو تن اخیر، در کتاب‌های خویش، چنان‌که اشاره شد، بسیار از او روایت کرده‌اند.<sup>۱۲</sup> ابن ندیم که معاصر وی بوده است، او را ستوده و نوشته است که او

۱. معجم الادباء، ۲۶۸/۱۸ - ۲۶۹؛ تأسیس الشیعة، ص ۹۵.
۲. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۸۶؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۴۷/۱۶؛ تأسیس الشیعة، ص ۹۵.
۳. روضات الجنات، ۳۳۹/۷؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع) ص ۲۹۴.
۴. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۶.
۵. تاریخ بغداد، ۱۳۵/۳.
۶. سیر اعلام النبلاء، ۴۴۸/۱۶.
۷. معجم الادباء، ۲۶۸/۱۸.
۸. معجم رجال الحدیث، ۸۳/۱۷؛ امل الآمل، ۲۹۲/۲.
۹. سیر اعلام النبلاء، ۴۴۹/۱۶.
۱۰. همان‌جا.
۱۱. تاریخ بغداد، همان‌جا.
۱۲. نک: معالم العلماء، ص ۱۱۸؛ امل الآمل، همان‌جا؛ ریاض العلماء، همان‌جا؛ اعیان الشیعة، همان‌جا؛ طبقات اعلام الشیعة، همان‌جا.
۱۳. الفهرست، ص ۱۴۶.
۱۴. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۸۷.
۱۵. همان، ص ۸۶.



۲. ذهبی به نقل از ابوعلی فارسی و یا اظهار نظر خویش درباره‌ی وی گفته است که: منزل مرزبانی محلّ تجمع علما و فضلا و اهل علم بوده است و شهرت داشته است که وی شراب می‌خورده است.<sup>۱</sup>

۳. ابوالقاسم ازهری گوید: مرزبانی در منزل خود، جوهردان را در یک طرف خویش و ظرف شراب را در طرف دیگر خود قرار داده و در حالی که می‌نوشت شراب می‌نوشتید!<sup>۲</sup> البته این سخن را فقط ازهری در مورد شراب نوشیدنش گفته است و گویا اتهامی بیش نیست؛ زیرا وی تمایلات شیعی داشته است! اما نشان می‌دهد که وی بسیار شیفته کتاب، تألیف و استنساخ بوده است.

۴. یاقوت گوید: وی کتاب‌های فراوانی نوشت که در موضوعات مختلفی چون اخبار شاعران و ادیبان، تاریخ امت‌ها، رجال و تراجم و نوادر بود و در تصنیف و تألیف نیکو از ترتیب و نظم خوبی برخوردار بود و گویند در تصنیف بهتر از جاحظ بوده است.<sup>۳</sup>

۵. ابن ندیم گوید: وی در عراق کتاب‌های فراوانی داشت که یا تهیه کرده بود و یا خود تصنیف و تألیف نموده بود. سپس اضافه کرده است که وی مقداری از اصول و آثار و کتاب‌هایش را که به خط خودش بود و چیزی در حدود ۲۰ هزار برگ بود، وقف همگان نموده بود. کتاب اخبار الشعراء المشهورین وی بیش از شش هزار برگ و در شصت جلد سلیمانی بوده است. سپس به بیان تک‌تک آثار و تألیفات وی پرداخته و اشاره کرده است که هر یک از این کتاب‌ها چند برگ بوده است.<sup>۴</sup>

در اینجا به عنوان نمونه برخی از آثار وی را با ذکر برگ‌های آن از قول یاقوت حموی می‌آوریم: اخبار الشعراء المشهورین والمکثرین من المحدثین و انسابهم و أزمانهم، در ده هزار برگ؛ المفید فی اخبار الشعراء و احوالهم فی الجاهلیة و الاسلام، در بیش از پنجهزار برگ؛ الموثق فی اخبار الشعراء الجاهلیین و المخضرمین و الاسلامیین علی طبقاتهم، در بیش از پنجهزار برگ؛ اخبار المسمّین، سه هزار برگ؛ اخبار الغناء و الاصوات، سه هزار برگ؛ اشعار النساء، ششصد برگ؛ اخبار البرامکه، پانصد برگ؛ الانوار و الثمار فیما قیل فی الورد و النرجس و جمیع الانوار من الاشعار، سه هزار برگ؛ کتاب الازمنه، هزار برگ؛ کتاب الاوائل فی اخبار الفرس القدماء و اهل المدل و التوحید، هزار برگ؛ ذمّ الدنيا، پانصد برگ؛ المرائی، پانصد برگ؛ المدیح فی الولاثم و الدعوات، پانصد برگ؛ المعجم فی ذکر الشعراء علی حروف المعجم، پنجهزار برگ؛ المنیر فی التوبة و العمل الصالح، چهارصد برگ؛ المستطرف فی الحمقى و النوادر، سیصد برگ؛ المشرف فی حکم النبی صلی الله علیه و آله و آدابه و مواعظه و وصایاه، سیصد برگ؛ المزخرف فی الاخوان و الاصحاب، بیش از سیصد برگ؛ الموسع فیما انکره العلماء علی بعض الشعراء من کسر و لحن و عیوب الشعر،

سیصد برگ؛ الشباب و الشیب، سیصد برگ؛ العبادة، چهارصد برگ؛ الهدایا، سیصد برگ؛ اخبار الاولاد و الزوجات و الاهل و ماجاء فیهم من مدح و ذمّ، دویست برگ؛ الدعاء، دویست برگ؛ ذمّ الحجاب، دویست برگ؛ نسخ العهود الی القضاة، دویست برگ؛ المرشد فی اخبار المتکلمین، صد برگ؛ اخبار ابی تمام، صد برگ؛ اخبار ابی مسلم الخراسانی صاحب الدعوة، صد برگ؛ اخبار محمد بن حمزة العلاف، صد برگ؛ اشعار الجنّ، صد برگ؛ الفرج، صد برگ؛ المحتضرن، صد برگ؛ المغازی، سیصد برگ و کتاب‌های متعدّد دیگر در موضوعات گوناگون در هزاران برگ که در این جا مجال پرداختن به آنها نیست.<sup>۵</sup> تنوع و گوناگونی آثار و تألیفات و حجم این کتاب‌ها و تعداد اوراق آنها، همه و همه نشانگر آن است که وی دارای کتابخانه‌ای بزرگ بوده و به بسیاری از کتاب‌های تاریخ و ادب روزگار خویش و پیش از آن دسترسی داشته و آنها را استنساخ کرده و در اختیار داشته است. همین موضوع خود دلیل شیفتگی او به کتاب و استنساخ و گردآوری آنها و تصنیف و تألیف است.

از آثار مرزبانی آنچه باقی مانده، عبارتند از:

۱. اخبار السید الحمیری، که به کوشش محمد هادی امینی، در نجف اشرف در ۱۹۶۵ م، انتشار یافته است.
۲. قواعد الشعر، از ابوالعباس احمد بن یحیی ثعلب، به روایت مرزبانی، که در لیدن در ۱۸۹۰ م، با حواشی سکار باربلی به زبان ایتالیایی در ۴۲ صفحه منتشر شده است.
۳. معجم الشعراء، یک‌بار به کوشش ف. کرفکو، قاهره، ۱۳۵۴ هـ و بار دیگر به کوشش عبدالستار احمد فراج، در قاهره، ۱۳۷۹ ق / ۱۹۶۰ م، انتشار یافته است.
۴. المختار من کتاب المقتبس فی اخبار النحویین، مخطوط در کتابخانه شهید علی در استانبول ترکیه، به شماره ۱/۲۵۱۵ (قسم اول از برگه ۱۱ - ۱۲۱۹) از قرن ششم هجری موجود است.
۵. الموشح فی مأخذ العلماء علی الشعراء، به کوشش جمعیت نشر کتب عربی قاهره، در ۱۳۴۳ هـ انتشار یافته است.
۶. نورالقبس المختصر من المقتبس فی اخبار النجاة و الادباء و الشعراء العلماء، تحقیق رودلف زلهایم در ویسبادن، در ۱۹۶۴ م، به چاپ رسیده است.

۱. همان، ص ۸۷

۲. همان، ص ۸۶

۳. معجم الادباء، ۲۶۹/۱۸.

۴. الفهرست، ص ۱۴۶ - ۱۴۹.

۵. معجم الادباء، ۲۶۹/۱۸ - ۲۷۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۸۷

الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۶ - ۱۴۹.



ابوالحسن رمانی است و دیگری آن است که بعضی از کلماتش فهمیده می‌شود و او ابوعلی فارسی است و سه دیگر آن است که تمامی سخنانش فهمیده می‌شود و برای همگان قابل استفاده است و او ابوسعید سیرافی است.<sup>۱۱</sup>

ابوحیان توحیدی در وصف و تعظیم از رمانی، بسیار مبالغه کرده است، تا آنجا که می‌گوید: مانند او در علم نحو، اصلاً دیده نشده است و در نغزگویی و بصیرت در مقالات و استخراج فرصتها، همراه با دینداری و پاکی و فصاحت و فقاقت، کسی چون او دیده نشده است. سپس مراتب تدبیر و یقین، حلم، ادب و وقار وی را مورد ستایش قرار داده است.<sup>۱۲</sup>

۱. عیون التواریخ، ۱۲/۲۳۳ (عکس)؛ معجم المؤلفین، ۵۶۳/۳؛ تاسیس الشیعة، ص ۹۵.
۲. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۲، ۶۹، ۹۰، ۱۴۲، ۲۱۸، ۲۴۸؛ انباه الرواة قفطی، ۲۹۴۳-۲۹۶؛ المنتظم، ۱۷۶/۷؛ الکامل ابن اثیر، ۱۰۵/۹-۱۰۶؛ اللباب، ۳۶/۲؛ الانساب سمعانی، ۱۶۰/۶؛ نزهة الالباء، ص ۳۸۹-۳۹۲؛ معجم الادباء، ۷۳/۱۴-۷۸؛ البداية و النهاية، ۳۱۴/۱۱؛ مرآة الجنان، ۴۲۱/۲؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۲۹/۲؛ الامتاع و الموانسة، ۱۳۳/۱؛ تاریخ بغداد، ۱۶/۱۲-۱۷؛ البلغة فی تاریخ ائمة اللغة، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ میزان الاعتدال، ۲۳۵/۲؛ العبر، ۲۴۸/۳؛ تذكرة الحفاظ، ۹۸۶/۳؛ دول الاسلام، ۲۳۴/۱؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۲۸۱-۴۰۰) ص ۸۲-۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۵۳۳/۱۶-۵۳۴؛ الوفيات ابن قنفذ، ص ۲۱۹؛ تاریخ ابن الوردي، ۳۱۱/۱، ۴۸۱؛ النجوم الزاهرة، ۱۶۸/۴؛ طبقات المفسرين داودی، ۴۱۹/۱-۴۲۱؛ طبقات النحویین و اللغویین، ص ۸۶؛ طبقات المفسرين سیوطی، ص ۲۴؛ بغية الوعاة، ۱۸۰/۲-۱۸۱؛ لسان المیزان، ۲۴۸/۴؛ مفتاح السعادة، ۱۴۲/۱؛ شذرات الذهب، ۱۰۹/۳؛ كشف الظنون، ۱۱۱/۱، ۴۴۷، ۵۷۱، ۶۲۵ و ۱۳۹۷/۲، ۱۴۲۷، ۱۷۲۹، ۱۷۹۳، ۱۹۷۷؛ روضات الجنات، ۲۳۰/۵-۲۳۱؛ ایضاح المکنون، ۲۶۸/۲، ۲۷۶، ۲۸۲، ۳۰۴، ۳۲۷، ۳۵۰؛ هدية العارفين، ۱۶۸۳/۱؛ ریحانة الادب، ۲۳۰/۲؛ معجم المؤلفین، ۱۶۲۷-۱۶۳-۱۶۳/۲)؛ بروکلمان، ۱۱۳/۱؛ تاریخ التراث العربی سزگین، ۱۹۳/۸-۱۹۸؛ فهرس المخطوطات المصورة، سید، ۴۹/۱، ۳۸۸؛ التراث العربی، عواد، ص ۴۶؛ فهرس مخطوطات الهيئة بالظاهرة، ص ۳۰۹؛ مجلة المجمع العلمي العربي، دمشق، ۶۳۹/۳۸-۶۵۰ و ۱۶۱/۴۶؛ مجلة معهد المخطوطات العربية، ۳۲۳/۶.
۳. وفيات الاعیان، ۲۹۹/۳؛ اللباب، ۳۶/۲.
۴. الفهرست، ص ۶۹؛ معجم الادباء، ۷۳/۱۴.
۵. معجم الادباء، ۷۳/۱۴.
۶. نک: اللباب، ۳۶/۲.
۷. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۸۲.
۸. معجم الادباء، ۸۴/۱۴.
۹. تاریخ الاسلام، همان جا.
۱۰. وفيات الاعیان، ۲۹۹/۳.
۱۱. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۸۳.
۱۲. الامتاع و الموانسة، ۱۳۳/۱؛ تاریخ الاسلام، همان جا.

مرزبانی در ۳۷۸ یا ۳۸۳ و به روایت مشهورتر در ۳۸۴ قمری، در بغداد، دیده از جهان فرو بست و در جانب شرقی بغداد، ابوبکر خوارزمی شیعی بر او نماز خواند و در منزل خود وی، به خاک سپرده شد که در شارع عمر رومی واقع بود.<sup>۱</sup>

۴۸. رمانی، علی بن عیسی بن علی بن عبدالله ابوالحسن الزمانی واسطی اخشیدی. معروف به «رمانی» و «ابوالحسن وزاق»<sup>۲</sup> (۲۹۶-۳۸۴ ق / ۹۰۸-۹۹۴ م) ادیب و نحوی، لغوی، متکلم، فقیه، اصولی، مفسر و آگاه به ستاره‌شناسی و منطق.

علت اشتهار وی به رمانی شاید از آن جهت است که خود یا پدرش به انارفروشی اشتغال داشته و شاید هم به دلیل آن بوده است که وی منسوب به «قصر الزمان» واسط است و همچنین به علت اشتغال وی به «وزاقی» به «ابوالحسن وزاق» نیز شهرت یافته است.<sup>۳</sup> اما نسبت و شهرت رمانی مشهورتر است.

رمانی در اصل از سامرا بود و در بغداد، در ۲۹۶ قمری، دیده به جهان گشود؛<sup>۴</sup> ولی یاقوت نوشته است که وی در ۲۷۶ قمری متولد شده است؛<sup>۵</sup> که امکان دارد عدد «سبعین» تحریف شده عدد «تسعین» باشد. اما این که وی را نسبت به واسط یا «قصر الزمان» واسط داده‌اند،<sup>۶</sup> شاید به این دلیل باشد که خود یا پدرش مدتی در آنجا بوده‌اند، ولی به نظر می‌رسد که با تصریح ابن ندیم و دیگران به این که وی اهل سامرا بوده و در بغداد متولد شده، شاید اشتهار وی به «رمانی» به علت شغل انارفروشی بوده است.

وی از ابوبکر بن درید، ابوبکر بن سراج و زجاج دانش آموخته و حدیث شنیده است<sup>۷</sup> و به گفته یاقوت وی شاگرد ابن اخشید متکلم و یا بر مذهب وی بوده است؛ و از این رو به «اخشیدی» نیز، شهرت یافته است.<sup>۸</sup>

کسانی چون هلال بن حسن، ابوالقاسم تنوخی و ابوعلی جوهری از او دانش آموخته و حدیث شنیده‌اند.<sup>۹</sup>

یاقوت وی را امام در علم عربی و علامه در ادبیات و هم طبقه ابوعلی فارسی و ابوسعید سیرافی به شمار آورده است.<sup>۱۰</sup> و ذهبی گوید: وی سرآمد اقران خویش در چندین فن و چیره در ادبیات عرب و بویژه نحو دانسته و نوشته است که وی به علم نحو شکل منطقی داد؛ تا آنجا که ابوعلی فارسی درباره وی گوید: اگر علم نحو همان است که رمانی گوید، پس نزد ما از علم نحو، چیزی نیست و اگر آنچه ما از این دانش می‌دانیم علم نحو است، ناگزیر آنچه را رمانی استخراج کرده است، دانش نحو به شمار نمی‌رود! و گویند نحویان در زمانشان سه نفر بودند: یکی آن که کلام و سخنانش را هیچ کس نمی‌فهمد و او





ابن ندیم، او را از افاضل نحویان مکتب بصره و از متکلمان مکتب بغداد به شمار آورده و سپس اضافه کرده که وی صاحب فنون در علوم فراوان و دانش‌های گوناگون مانند، فقه، قرآن، نحو و کلام بود.<sup>۱</sup> تنوخی گوید: در زمان ماکسی که به برتری علی (علیه السلام) پس از رسول خدا اعتقاد داشت، ابوالحسن رمانی بود که پیرو مذهب معتزله به شمار می‌رفت.<sup>۲</sup>

ابن ندیم گوید: سری رفا همسایه علی بن عیسی رمانی در «سوق العطش» بود و بسیاری اوقات رمانی بروی می‌گذشت و او بر در منزل خویش نشسته بود؛ پس نزد او می‌نشست و با وی به بحث و گفتگو می‌پرداخت و او را به مذهب اعتزال فرامی‌خواند و سری متمایل به مذهب شیعه بود و چون اصرار رمانی از حد گذشت، سری این اشعار را انشاء کرد:

اقارع اعداء النبی و آله قراعاً یفل البیض عند قراعه  
و اعلم کل العلم انّ ولیهم سیجزی غداة البعث صاعاً بصاعه  
فلازال من والا هم فی علوه ولازال من عاداهم فی اتضاعه  
و معتزلی رام عزل ولایتی عن الشرف العالی بهم و ارتفاعه  
فما طاوعتني النفس فی ان اطیعه ولا آذن القرآن لی فی اتباعه  
طبعت علی حب الوصی ولم یکن لینقل مطبوع الهوی عن طباعه<sup>۳</sup>  
این حکایت نشانگر آن است که علی بن عیسی رمانی نمی‌توانسته تمایلات شیعی داشته باشد، گرچه به افضلیت علی (علیه السلام) بر سایر مردم پس از رسول خدا، اعتماد داشته است.

او بود که وقتی حلاج را دستگیر کردند و به وی سپردند، با حلاج به مناظره پرداخت و چون دید که حلاج در علوم قرآنی و فقه و حدیث و ادبیات عرب، زیاد وارد نیست، به وی گفت: بهتر است که علوم شرعی و فرائض بیاموزی و از این رسائل و گفتارهای بی‌سروته، دست برداری.<sup>۴</sup>

### شیفتگی وی به کتاب:

رمانی به دلیل آن که جدش داود بن جراح کاتب المستعین بالله عباسی بوده و در دستگاه خلافت آمد و رفت داشت، از همان آغاز به کتابت و کتاب علاقه فراوان داشت و گویا به دلیل شغل و رزاقی و کتابت و استنساخ کتاب‌های فراوان بود که به «وراق» شهرت داشت.

ابن ندیم سپس اضافه می‌کند که ابوالحسین عبدالله بن محمد خزّاز معلم، در منزل رمانی به سر می‌برد و کتاب المعانی فی القرآن را برای علی بن قیس تنظیم کرد.<sup>۵</sup> و از این معلوم می‌شود که منزل رمانی جایگاه و خاستگاه اهل علم بوده است که در آنجا به آموزش و تدریس علوم و استنساخ کتب و تألیف و تصنیف می‌پرداختند. خود رمانی اضافه بر کار و رزاقی و تهیه کتب و استنساخ آنها به

تألیف و تصنیف نیز، اشتغال داشته و آثار گوناگونی پدید آورده که بدین شرح است:

۱. ابن ندیم در فن اول، مقاله دوم، کتاب‌های وی در نحو، لغت و شعر را به این شرح آورده است:

شرح کتاب سیبویه؛ شرح نکت سیبویه؛ شرح کتاب اغراض الکتاب سیبویه؛ المسائل المفردات من کتاب سیبویه؛ شرح المدخل میرد؛ شرح مختصر الجرمی؛ شرح المسائل اخفش در دو قطع بزرگ و کوچک؛ شرح اللالف و اللام مازنی؛ شرح الموجز ابن سراج؛ التصریف؛ کتاب الهجاء؛ الایجاز در علم نحو؛ المبتدأ در علم نحو؛ الاشتقاق الصغیر؛ الاشتقاق الکبیر؛ الالفاظ فی القرآن؛ اعجاز القرآن، شرح کتاب الاصول ابن سراج. سپس وعده داده است که کتاب‌های کلامی وی را در بخش کلام و کتاب‌های فقهی او را در بخش فقه ذکر کند، که متأسفانه در چاپ موجود آن وجود ندارد.<sup>۶</sup>

۲. یاقوت حموی نیز، بخش دیگری از آثار وی را به اضافه این آثار آورده است، که عبارتند از:

تفسیر القرآن المجید؛ الحدود الاکبر؛ الحدود الاصغر؛ معانی الحروف؛ شرح الصفات؛ شرح المقتضب؛ شرح معانی الزجاج.<sup>۸</sup>  
۳. برخی از آثارش را ذهبی به این شرح آورده است:

شرح الجمل ابن سراج؛ صنعة الاستدلال در علم کلام در هفت جلد؛ الاسماء والصفات لله تعالی؛ الاکوان والمعلوم والمجهول.<sup>۹</sup>  
اما آثار باقی مانده از او که چاپ شده‌اند، عبارتند از:

۱. الالفاظ المترادفة او المتقاربة المعنی، که به کوشش م.م. رفاعی همراه با شرح آن در قاهره در ۱۳۲۱ هـ و در هند در ۱۳۳۴ هـ منتشر شده است.

۲. اعجاز القرآن که به کوشش ع. صدیقی در دهلی در ۱۹۳۴ م، انتشار یافته است و سپس محمد خلف الله و زغنون سلام، آن را در سه رساله به نام «ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن» در قاهره در ۱۹۵۵ و بار دیگر در ۱۹۶۸ م منتشر کرده است.

و آثار خطی او عبارت است از:

۱. الاشتقاق که در قرن هفتم هجری، در یکی از کتابخانه‌های

۱. الفهرست، ص ۶۹.

۲. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۸۲.

۳. الفهرست ابن ندیم، ص ۲۱۸.

۴. همان، ص ۲۴۱.

۵. همان، ص ۱۴۲.

۶. همان‌جا.

۷. الفهرست، ص ۶۹.

۸. معجم الادباء، ۷۵/۱۴.

۹. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۸۲.



کسانی چون احمد بن علی بن بادی، ابراهیم بن عمر برمکی، ابوالحسن محمد بن عبدالواحد وکیل و گروه زیادی از اهل علم از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.<sup>۱۰</sup>

## شیفتگی وی به کتاب:

ابن فرات که خود مؤلف بود و آثار فراوانی را در رشته‌های مختلف حدیث، تفسیر و تاریخ، نوشته و به گفته سمعانی دارای سماعات فراوانی بود که بسیاری از آنها را با کمک دیگران استنساخ و کتابت کرده و با این حال بسیاری از سماعات خود را نیز، استنساخ نکرده بود،<sup>۱۱</sup> عشق و علاقه شدیدی به استنساخ آثار دیگر دانشمندان داشت و شیفته گردآوری آنها بود. چنانکه خطیب بغدادی نوشته است که وی کثیرالکتاب بود و آثار فراوانی را گردآوری نموده بود، تا آنجا که نزد او کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی فراهم شده بود که در آن روزگار نزد کسی آن اندازه کتاب جمع نشده بود و به من خبر رسیده است که نزد وی تنها از علی بن محمد مصری، هزار جزو از کتاب‌هایش، جمع شده بود و او صد تفسیر و صد کتاب تاریخ نوشت و استنساخ کرد؛ اما جز اندکی از آنها دیده نشد و بقیه گرفتار دست تجاوز و تظاول ایام شد. سپس اضافه کرده است که وی پس از مرگ، هیچ‌ده صندوق مملو از کتاب، به جا گذاشت که بیشتر آنها به خط خود وی بود و بسیاری از

حلب موجود بوده است.<sup>۱</sup>  
۲. الجامع فی علم (او تفسیر) القرآن که کتاب مشهور او در علم تفسیر است و این کتاب از مصادر ابن سیده در کتاب المخصص بوده است و منقولاتی از آن در کتاب الجماهر بیرونی آمده است.

نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های مختلف موجود است. جزء هفتم آن در پاریس به شماره ۶۵۲۳ در ۱۹۰ برگ و جزء دهم آن در کتابخانه آکادمی تاشکند، به شماره ۳۱۳۵ و جزء دوازدهم آن در کتابخانه مسجدالاقصی، به شماره ۲۹ در ۱۵۰ برگ و میکروفیلم آن در معهد المخطوطات قاره موجود است.<sup>۲</sup>

سایر آثار وی را سزگین در فهرستی که از کل آثار او ارائه کرده، آورده است، که متأسفانه هیچ اثری از آنها تا کنون به دست نیامده است. سزگین نزدیک به ۶۳ اثر به رمانی نسبت داده است.<sup>۳</sup> رمانی در یازدهم جمادی الآخر ۳۸۴، در بغداد دیده از جهان فرو بست. در حالی که ۸۸ سال داشت؛ و در همان‌جا نیز به خاک سپرده شد.

## ۴۹۹. ابن فرات ابوالحسن محمد بن عباس بن احمد بن محمد بن فرات بغدادی (۳۲۲-۳۸۴/۹۳۴-۹۹۴) محدث، حافظ، مفسر و مؤرخ.

از زندگانی وی اطلاعات فراوان و مفصّلی در دست نیست، جز این که نوشته‌اند وی در سال ۳۲۲ قمری، در بغداد، پا به بر عرصه هستی نهاد و در همان‌جا نشو و نما یافت و مقدمات علوم را فرا گرفت و در سال ۳۳۰ قمری، شروع به شنیدن و حفظ و کتابت حدیث نمود و تا هنگام مرگ به استماع حدیث اشتغال داشت و از افرادی مانند: قاضی ابو عبدالله حسین بن اسماعیل محاملی، محمد بن مخلد دوری، علی بن محمد بن عبید حافظ، حمزه بن قاسم هاشمی، ابو عبدالله محمد بن احمد حکیمی، ابوالحسن علی بن محمد مصری و گروهی دیگر، حدیث شنید<sup>۵</sup> و دانش‌های روزگار خویش را فرا گرفت و به مدارج علمی بالایی رسید. چنانکه بسیاری از اهل علم و فضل و حدیث، وی را ستوده‌اند؛ از آن جمله: خطیب بغدادی، او را توثیق کرده و نوشته است که وی در صحت ضبط حدیث و حجّیت و سندیت نقل حدیث، در نهایت خوبی بود.<sup>۶</sup> سمعانی نیز، او را موثق، راستگو، باهوش، فهیم، صحیح السماع به شمار آورده و اضافه کرده است که وی در کتابت حدیث بسیار نیکو بود.<sup>۷</sup> ذهبی از او با عناوین امام، حافظ حدیث، بارع و نیکو یاد نموده است.<sup>۸</sup>

صفدی نیز، ضمن شرح وی از او با عناوین ثقة و امین یاد کرده<sup>۹</sup> و همچنین سایرین نیز، کم و بیش با همین عناوین از او یاد نموده‌اند و مقام علمی وی را ستوده‌اند.

۱. تاریخ التراث العربی، سزگین، ۱۹۳/۸.

۲. تاریخ التراث العربی، سزگین ۱۹۴/۸؛ الرمانی النحوی، مازن المبارک، بیروت، ۱۹۷۴ م، ص ۶۴.

۳. تاریخ التراث العربی، سزگین ۱۹۵/۸-۱۹۸.

۴. تاریخ بغداد، ۱۲۲/۳؛ المتظم ابن جوزی، ۱۷۶/۷-۱۷۷؛ الانساب سمعانی، ۳۵۴/۴؛ الکامل ابن اثیر، ۱۰۶/۹؛ البداية و النهایة، ۳۱۴/۱۱؛ تذکره الحفاظ، ۱۰۱۵/۳؛ العبر، ۲۶/۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۹۵/۱۶-۴۹۶؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۳۸۱-۴۰۰ هـ)، ص ۸۴-۸۵؛ الوافی بالوفیات، ۱۹۶/۳؛ نجوم الزاهرة، ۱۶۸/۴؛ مرآة الجنان، ۴۲۱/۲؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۲۹/۲؛ تاریخ ابن وردی، ۳۱۱/۱؛ اللباب، ۴۱۴/۲-۴۱۵؛ طبقات الحفاظ سیوطی، ص ۴۰۲؛ توضیح المشتبه، ۵۹/۷؛ شذرات الذهب، ۱۱۰/۳؛ خزائن الکتب العربیة فی الخافقین، ۷۲۰/۲-۷۲۱؛ الکتب العربیة المخطوط و علم المخطوطات، فؤاد ایمن سید، ۲۶۴/۱.

۵. انساب سمعانی، ص ۳۵۴؛ سیر اعلام النبلاء، ۴۹۵/۱۶؛ تاریخ الاسلام، ص ۸۵.

۶. تاریخ بغداد، همان‌جا.

۷. انساب سمعانی، همان‌جا.

۸. سیر اعلام النبلاء، همان‌جا.

۹. الوافی بالوفیات، ۱۹۶/۳.

۱۰. انساب سمعانی، همان‌جا؛ سیر اعلام النبلاء، همان‌جا.

۱۱. انساب، همان‌جا.



آنها به سرقت رفت.<sup>۱</sup>

ازهری گوید: ابن فرات پس از مرگش، هیجده صندوق پر از کتاب به جا گذاشت که بیشتر آنها به خط خود او بود و این غیر از آن بخش از کتاب‌هایش بود که به سرقت رفته بود.<sup>۲</sup>

برخی نوشته‌اند که وی روزها برای استنساخ کتب وقتی نداشت، چون از صبح زود تا شب هنگام مشغول فراگیری دانش و یا تدریس بود؛ اما شب‌ها به استنساخ و کتابت می‌پرداخت. گویند آثار خود را که از اصول شیوخ خویش استنساخ کرده بود، پس از مقابله و تصحیح، هر روز صبح برای شاگردان خویش قرائت می‌کرد. او کنیزی داشت که در کار استنساخ همتای خود وی بود و گاهی با وی در استنساخ کتب مقابله می‌کرد و مسابقه می‌داد و ابن فرات آثار خویش را با وی مقابله می‌کرد و دیگر احتیاج به تغییر و تصحیح نداشت.<sup>۳</sup>

وی در ۳۸۴ قمری، یعنی در ۶۲ سالگی، در بغداد دیده از جهان فرو بست، ولی ذهبی نوشته است که وی در هنگام مرگ، نزدیک به هفتاد سال داشت.<sup>۴</sup>

**۵۰. صاحب بن عبّاد، ابوالقاسم اسماعیل بن ابی الحسن عبّاد بن عباس بن عبّاد بن احمد بن ادریس طالقانی، ملقب و معروف به «صاحب و کافی الکفاة» یا «صاحب بن عبّاد»<sup>۵</sup> (۳۲۶-۵۳۸۵ / ۹۳۷-۹۹۵ م) کاتب چیره‌دست، ادیب فصیح، شاعر بلیغ، متکلم، راوی حدیث و شعر و از سیاستمداران زبردست دوران آل بویه و وزیر مؤیدالدوله بن بویه.**

علت اشتهار وی به «صاحب» را به دو وجه نوشته‌اند: یکی آن‌که وی چون از کودکی همنشین و دوست مؤیدالدوله بود، از این رو، مؤیدالدوله او را «صاحب» نامید و این لقب بر وی غلبه یافت و از آن پس هر کس به وزارت رسید، او را «صاحب» نامیدند؛ دیگر آن‌که چون وی با ابوالفضل بن عمید وزیر، مصاحبت و همنشینی داشت، او را «صاحب العمید» نامیدند و بعد به شکل مخفف، او را «صاحب» نامیدند.<sup>۶</sup>

پدرش عبّاد مکنی به «ابوالحسن» نیز، از اهل علم و فضل بود و از ابوخلیفه فضل بن جنّاب و دیگران از بغدادیان، اصفهانیان و علمای ری حدیث شنید و دانش آموخت و کتابی در احکام القرآن نوشت و در آن مذهب و مکتب معتزله را تأیید و یاری کرد.<sup>۷</sup>

صاحب بن عبّاد، در اصطخر و یا در طالقان در ۳۲۶ قمری، دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت. سپس به همراه پدر خویش به ری آمد و نزد او (پدرش) و احمد بن فارسی، عبدالله بن فارس و ابوالفضل ابن عمید دانش آموخت و ادب فرا گرفت و حدیث

شنید و به مدارج علمی بالایی دست یافت، چنانکه صیت شهرت وی در علم و ادب، عالمگیر شد.<sup>۸</sup>

همگان مقام وی را در علم و ادب، ستوده‌اند و به فضل و کفایت وی اقرار و اذعان کرده‌اند و از چنان شهرت و عظمتی برخوردار است که این‌مقال را گنجایش فضل و کمال وی نیست و به اختصار گفته‌های چندی از بزرگان علم و ادب و حدیث را درباره وی ذکر می‌کنیم: ابن ندیم، او را یگانه زمان خود و فرید عصر در بلاغت، فصاحت

۱. تاریخ بغداد، همان‌جا.

۲. همان‌جا.

۳. همان‌جا.

۴. سیر اعلام النبلاء، ۴۹۶/۱۶.

۵. یتیمه الدهر، ۱۶۹/۳-۲۱۵؛ انباه الرواة، ۲۰۱/۱-۲۰۳؛ ذیل تجارب الامم، ص ۲۶۱؛ نزهة الالباء، ص ۳۹۷-۴۰۱؛ المنتظم، ۱۷۹/۷-۱۸۱؛ مرآة الجنان، ۴۲۱/۲-۴۲۶؛ مآثر الافاق، ۳۲۱/۱-۳۲۲؛ نشوار المحاضرة، ۹۴/۴؛ وفيات الاعیان، ۲۲۸/۱-۲۳۳؛ الکامل فی التاریخ، ۱۱۰/۹-۱۱۱؛ البداية و النهاية، ۳۱۴/۱۱-۳۱۶؛ دول الاسلام، ۲۳۴/۱؛ العبر، ۲۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۵۱۱/۱۶-۵۱۴؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۳۸۱-۴۰۰ هـ) ص ۹۲-۹۸؛ معجم الادباء، ۱۶۸/۶-۳۱۷؛ الامتاع و الموانسة، ۵۳/۱؛ الفهرست ابن ندیم، ص ۱۵۰؛ آثار الوزراء عقیلی، ص ۱۹۷-۲۰۲؛ تاریخ قم، ص ۲۰۲ به بعد؛ خریدة القصر و جريدة العصر في ذکر فضلاء اهل اصفهان، ۴۲/۱، ۱۹۰، ۳۰۰؛ الوافی بالوفیات، ۱۲۵/۹-۱۴۱؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۳۵/۲؛ طبقات النحویین و اللغویین ابن قاضی شهبة، ص ۲۱۹-۲۲۶؛ تذکرة الحفاظ، ۹۸۹/۳؛ تاریخ ابن وردی، ۳۱۲/۱؛ تاریخ ابن خلدون، ۴۶۶/۴؛ معاهد التنصيص، ۱۱/۴؛ لسان المیزان، ۴۱۳/۱-۴۱۶؛ بغية الوعاة، ۴۴۹/۱-۴۵۱؛ النجوم الزاهرة، ۱۶۹/۴-۱۷۱؛ شذرات الذهب، ۱۱۳/۳-۱۱۶؛ کشف الظنون، ۳۰/۱، ۳۰۱، ۱۹۹، ۹۰۱، ۱۲۷۸/۲، ۱۳۷۶، ۱۳۹۱، ۱۳۹۴، ۱۳۹۸، ۱۴۶۹، ۱۴۹۱، ۱۶۲۱؛ روضات الجنات، ۱۵/۲-۴۳؛ تنقیح المقال، ۱۳۵/۱؛ اعیان الشیعة، ۳۲۸/۳ به بعد، طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع)، ص ۶۲-۶۳؛ الذریعة، ۳۳/۱، ۵۷ و ۶۴/۲، ۲۴۸، ۲۷۵ به بعد (نک: فهرس اعلام الذریعة، ۱۱۲۷/۲-۱۱۲۸)؛ الاعلام، ۳۱۲/۱؛ معجم المؤلفین، ۲۷۴/۲ (۳۶۷/۱-۳۶۸)؛ صاحب بن عبّاد، خلیل مردم بک، تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۱۳۴-۱۳۷؛ هدیة العباد، ادیب حبیب آبادی، در شرح حال صاحب بن عبّاد؛ الکنی و الالقاب، ۳۶۵/۲؛ ریحانة الأدب، ۸۹/۸-۹۶؛ مقدمه رساله فی الهدایة و الضلالة صاحب بن عبّاد، از حسین علی محفوظ، ص ۳۲۶-۳۸۵؛ معجم المخطوطات المطبوعة، ۸۸/۲؛ بروکلمان، ۱۳۰/۱ و ذیل ۱۹۸/۱-۱۹۹؛ امل الأمل، ۳۴/۲-۳۵؛ معالم العلماء، ص ۱۰، ۱۴۸؛ دیوان سید رضی، ۲۸۵، ۲۸۰/۱، ۲۹۳، ۲۰۱/۲؛ صاحب بن عبّاد، شیخ محمد آل بس؛ امالی مرتضی، ۴۰۰/۱.

۶. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۹۳.

۷. معجم الادباء، ۱۷۲/۶.

۸. تاریخ الاسلام ذهبی، همان‌جا.



فرستاد و او را دستگیر کرد و اموال وی را مصادره کرد و ابن عبّاد را از اصفهان طلب نمود و بار دیگر او را به وزارت انتخاب کرد و در این مقام بود، تا مؤیدالدوله، دیده از جهان فرو بست و برادرش فخرالدوله، به جای وی نشست. او ابن عبّاد را در مقام وزارت ابقا کرد و در تعظیم و تکریم وی کوشید. ابن عبّاد، روی هم، مدت هیجده سال و اندی در مقام وزارت باقی بود، تا چشم از جهان فرو بست و در مدت وزارتش برای فخرالدوله، پنجاه قلعه را فتح کرد و در اختیار فخرالدوله قرار داد که عشر این قلعه‌ها، برای پدر و برادر فخرالدوله، جمع و فراهم نشده بود و چنان بود که هرگاه فخرالدوله در امری از امور، رأیی مخالف رأی صاحب‌بن عبّاد داشت، رأی صاحب را مقدّم می‌داشت.<sup>۷</sup>

ابن عبّاد در ۲۴ صفر ۳۸۵، در ری دیده از جهان فرو بست و شهر ری در سوگ از دست دادن این وزیر دانشمند، یکپارچه در سوگ و عزا فرو رفت؛ چنان‌که تا آن روز سابقه نداشت. هلال‌بن محسن گوید: هیچ شخصیتی را ندیدم که پس از مرگ به اندازه صاحب‌بن عبّاد مورد تکریم و احترام قرار گیرد، من خود دیدم که پس از مرگ صاحب، جنازه‌اش بر دوش تشییع‌کنندگان بود و مردم ری برای تشییع وی سراز پانمی‌شناختند و در برابر جنازه‌ی وی به خاک می‌افتادند و بر زمین بوسه می‌زدند و در سوگ وی جامه بر تن می‌دریدند و فریاد و شیون می‌کردند و به صورت خویش سیلی می‌زدند؛ به شکلی که گویی عزیزترین کسان خویش را از دست داده‌اند. فخرالدوله و دیگر سران و امیران و بزرگان و اشراف حضور داشتند؛ فخرالدوله پیشاپیش تشییع‌کنندگان، در جلو جنازه حرکت می‌کرد و بسیار غمگین و اندوهگین بود و به همین دلیل برای صاحب مجلس سوگواری ترتیب داد و شهر برای چند روز تعطیل عمومی بود.<sup>۸</sup>

پس از تشییع در ری، جنازه‌ی صاحب براساس وصیتنامه‌اش به اصفهان حمل گردید و در محله‌ی باب دریه<sup>۹</sup> و در دالان منزلش در محله‌ای که امروز به «طوقچی» معروف است، به خاک سپرده شد.<sup>۱۰</sup>

و شعر دانسته است.<sup>۱</sup> ابوحنّان توحیدی با این‌که وی را دشمن می‌داشت و گفته‌اند کتاب مثالب الوزیرین (یا اخلال الوزیرین) خویش را در ذمّ ابن عمید و صاحب‌بن عبّاد نوشته است، ولی نتوانسته است فضل و کمال وی را منکر شود؛ و در کتاب دیگر خویش، ضمن بیان فضایل و مکارم اخلاق و مقام علمی وی، چنین گفته است: صاحب‌بن عبّاد کثیر المحفوظات، حاضر جواب، فصیح اللسان بود و از هر دانشی چیزی برگرفته و از هر فنی گلی چیده و سپس نوشته است که اما غالب بر او کلام متکلمان معتزله بود و در این مذهب چیره‌دست و در عروض و قوافی زبردست بود و در شعر و شاعری بر صواب و در بدیهه‌گویی و بدیهه‌سرای چیره و حاذق بود.<sup>۲</sup>

ذهبی نیز، او را نادره‌ی دهر و اعجوبه‌ی عصر، در فضایل و مکارم، به شمار آورده<sup>۳</sup> و سیدرضی در مدح و مرثیه‌ی وی اشعاری سروده است.<sup>۴</sup> اگر تعریف‌ها و تمجیدهایی را که از صاحب‌بن عبّاد بر زبان و قلم مورخان، محدثان و اهل علم و ادب آمده و جاری شده است، در اینجا بیاوریم، سخن به درازا می‌کشد و از مقصود خویش باز می‌مانیم. بنابراین به همین مقدار بسنده می‌کنیم و طالبان را به کتاب‌های مفصلی که درباره‌ی وی نوشته شده، بویژه شرح حال مفصلی که یاقوت حموی در معجم‌الادباء آورده و بیش از ۱۴۰ صفحه است، ارجاع می‌دهیم.

او از احمدبن کامل‌بن سحرة، عبدالله‌بن جعفر بن فارس، احمدبن محمد کنبانی و سلیمان طبرانی و گروهی دیگر، روایت کرده است و کسانی چون: ابوالعلاء محمدبن علی بن حنّول، عبدالملک بن علی رازی قطّان، ابوبکر بن ابی علی معدّل، قاضی ابوطیب طاهر طبری، ابوبکر بن مقری و گروهی دیگر از او روایت کرده‌اند.<sup>۵</sup>

ابن عبّاد در آغاز امر در دستگاه ابوالفضل بن عمید، جزو کاتبان کوچک وی بود، ولی روزبه‌روز بر مقام و منزلت وی افزوده شد، تا آنجا که جزو خواص کاتبان ابن عمید در آمد و پس از آن به خدمت مؤیدالدوله از آل بویه که در آن هنگام یکی از امیران دربار پدرش رکن‌الدوله بود، درآمد؛ و به مقام و منزلت والایی رسید. مؤیدالدوله چنان با وی مأنوس شد که به او لقب «صاحب» داد و چون رکن‌الدوله، دیده از جهان فرو بست و مؤیدالدوله به حکومت ری و اصفهان رسید، صاحب‌بن عبّاد را به وزارت خویش برگزید و تا هنگام مرگ مؤیدالدوله، جز زمان اندکی، در مقام وزارت باقی بود.<sup>۶</sup> گویند ابوالفتح علی بن ابوالفضل بن عمید کاتب به سعایت و بدگویی از ابن عبّاد پرداخت، تا وی را از کتابت و وزارت مؤیدالدوله، برکنار کرد و او را از بارگاری مؤیدالدوله در ری دور نمود و به اصفهان فرستاد و خود امور وزارت و کتابت مؤیدالدوله را عهده‌دار گردید و به عیش و نوش پرداخت. در هنگام مستی، مؤیدالدوله، نیمه شبی به طلب وی

۱. الفهرست، ص ۱۵۰.

۲. الامتاع و المؤانسة، همان‌جا.

۳. تاریخ الاسلام، ص ۹۳.

۴. دیوان سید رضی، ۲۸۵، ۲۸۰/۱، ۲۹۳، ۲۰۱/۲.

۵. تاریخ الاسلام، همان‌جا.

۶. معجم‌الادباء، ۱۷۲/۶ - ۱۷۳.

۷. معجم‌الادباء، ۱۷۴/۶، ۲۵۱؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۹۳-۹۴.

۸. معجم‌الادباء، ۲۵۵/۶؛ تاریخ الاسلام، ص ۹۳-۹۴.

۹. تاریخ الاسلام، همان‌جا.

۱۰. مجله میراث شهاب، «الرحلة الاصفهانية»، آیت‌الله العظمی مرعشی

نجفی، تحقیق نگارنده، شماره ۲۲.



محلّه طوقچی که در گذشته به نام «دریّه» یا «باب دریّه» شهرت داشته، در مجاورت مصلای قدیم اصفهان قرار داشته، و بعدها به عنوان قبرستان طوقچی مشهور شده است؛ و به محلّه جوواره تعلق داشته و در این اواخر بخشی از آن را شهرداری خراب کرد و به کشتارگاه اصفهان تبدیل نمود.<sup>۱</sup> در قدیم، قبر صاحب‌بن عبّاد نیز، به نام «قبة دریّه» شهرت داشت. این مقبره در واقع در دالان خانه صاحب‌بن عبّاد که بسیار مجلل و باشکوه بود، قرار داشت.<sup>۲</sup>

### شیفتگی صاحب‌بن عبّاد به علم و علما و کتاب:

موضوع علاقه شدید و شیفتگی بی‌حد و حصر صاحب‌بن عبّاد به ساحت علم و ادب و عالمان و فقیهان و شاعران و ادیبان و کتاب و کتابخانه و کتابخوانی، از موضوعات شگفت‌زنگی او می‌باشد که بسیار مشهور است و مادر این مقال گوشه‌هایی از آن را نشان داده و تا حدّ امکان در دید اهل ادب قرار خواهیم داد.

۱. صاحب‌بن عبّاد، بیشتر اوقات خویش را با بزرگان علم و ادب و اهل فضل و کمال می‌گذرانید و به آنان احترام می‌گذاشت و مورد تکریم قرار می‌داد. برخی از هم‌نشینان وی که بیشتر با آنان مأنوس بود، عبارتند از: ابوالحسین سلامی، ابوسعید رستمی، ابوالقاسم زعفرانی، ابوالعبّاس ضبی، قاضی جرجانی، ابوالقاسم بن ابی‌العلاء، ابو محمد خازن، ابوهاشم علوی، ابوالحسن جوهری، نبی‌المنجم، ابن بابک، ابن کاشانی (قاشانی)، بدیع‌الزمان همدانی قاضی القضاة، اسماعیل شاشی، قاضی عبدالجبار معتزلی، ابوالعلاء اسدی، ابوالحسن غوری، ابودلف خزرجی، ابوحفص شهرزوری، ابومعمر اسماعیلی، ابوالفیاض طبری.<sup>۳</sup>

کسانی چون سید رضی، ابواسحاق صابی، ابن حجاج، ابن سکرّة، ابن نباته و گروه دیگری از مشاهیر شاعران و ادیبان وی را مدح کرده‌اند و این خود نشانگر مقام علمی و رابطه متقابل و گرمی است که میان صاحب‌بن عبّاد، با این فرزندان و اختران علم و ادب بوده است.

برخی نوشته‌اند که سبب شاعر صاحب دیوان وی را مدح کرده‌اند؛<sup>۴</sup> اما خود صاحب می‌گوید: تعداد صدهزار قصیده، در مدح من گفته شده است که به زبان عربی و فارسی بوده است و من اموال فراوانی در راه شاعران، ادیبان و کسانی که به زیارت من می‌آمدند، انفاق کردم. نوشته‌اند که وجوهاتی که صاحب بر اشراف و اهل علم و ادب و غربا و زائران خویش مصرف می‌کرد، بیش از صد هزار دینار در سال بود.<sup>۵</sup>

او هر سال پنجاه هزار دینار برای فقیهان، محدّثان، ادیبان می‌فرستاد، که بین آنان تقسیم می‌شد.<sup>۶</sup> گویند ثعالبی کتاب یتیمه الدهر خویش را در شرح حال وی

و شعرای او نوشته است و این نیز خود حکایت از ارزش والای علمی و فضل و کمال او دارد.

۲. هم‌نشینی با اهل علم و فضل، باعث شد که خود او نیز، در زمره عالمان و ادیبان طراز اول روزگار خویش قرار گیرد و به درجات بالای علمی برسد و حتّی خود اقدام به تدریس و املا کند و در جلسات وی هزاران نفر که بسیاری از آنها از علمای طراز اول آن روزگار بودند، شرکت کنند.

او چون برای علم و ادب ارزش فراوانی قائل بود، هرگاه قصد تدریس و املا می‌کرد، در زی اهل علم در می‌آمد و می‌گفت: «من اکنون متلبّس به لباس اهل علم شده‌ام و آنچه را از کوچکی تا کنون از اموال پدر و جدّم خرج کرده‌ام، در این راه بوده است. اما با این حال ممکن است خطاها و گناهانی از من سرزده باشد.» از این رو برای خویش اطاقی به نام «بیت التوبه» درست کرده و پیش از حضور در جلسات تدریس، مدّت یک هفته در آن معتکف شد و توبه کرد و از گناهان خویش استغفار کرد و سپس فقیهان را گواه گرفت و بعد در جلسه درس حاضر شد و در آن جلسه چندان جمعیت شرکت کرده بود که چند مستملی و مسعین سخنان و املائات وی را تکرار می‌کردند. به این ترتیب که مستملی اول در جایی مستقر شده بود که صدای صاحب را می‌شنید و سپس برای جمعیت دورتر که صدای صاحب را نمی‌شنیدند، املا می‌کرد و مستملی دوم در فاصله‌ای قرار گرفته بود که صدای مستملی اول را می‌شنید و او به نوبه خویش برای حاضرانی که صدای صاحب و مستملی اول را نمی‌شنیدند، املا می‌کرد و به همین ترتیب مستملی سوم تا ششم، سخنان یکدیگر را به هم رسانده و برای بعدی املا می‌کردند.<sup>۷</sup> این نشان می‌دهد که تمامی اهل علم و حتی مردم عادی نیز چندان شرکت کرده بودند که نیاز به چند مستملی بود و باز حکایت از آن دارد که وی شیفته علم و عالمان بود.

۳. صاحب‌بن عبّاد، نه تنها شیفته علم و ادب و عالمان و ادیبان و اهل کمال بود، بلکه در امر تألیف و تصنیف نیز، یکی از افراد پیشتاز بود. او عاشق تألیف و تصنیف بود، بویژه که خود از خردسالی با کتابت

۱. تاریخ اصفهان جابری، ص ۱۶۹؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور،

مقدمه و ص ۱۳۳ به بعد.

۲. تاریخ اصفهان جابری، همان‌جا؛ رجال اصفهان یا تذکرة القبور، همان‌جا.

۳. معجم‌الادباء، ۲۸۱/۶ - ۲۸۲.

۴. همان، ۲۵۷/۶.

۵. همان، ۲۴۹/۶، ۲۸۱.

۶. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۹۶.

۷. معجم‌الادباء، ۲۵۲/۶.



۲۷) از سده یازدهم قمری موجود است و قصیده‌ای دیگر در همان جا، به شماره ۱۱۹/۲۷ A (از برگه ۱۶۱-۶۲ ب) از سده دوازدهم قمری، در ۹۵ بیت و قصیده‌ای دیگر در همان جا، به شماره B ۷۴ (برگ ۱۵۳ - ۱۵۴) از سده یازدهم هجری، همچنین دو قصیده دیگر از او در کتابخانه ملی برلین، به شماره ۱/۷۵۸۸ و دو قطعه از اشعار وی در کتاب *جمهرة الاسلام* (برگه ۱۲۹ ا و ب - ۱۳۷ ا و ب) و *قصاید متعددی* از او در کتاب‌های ثعالبی<sup>۸</sup> میکالی، در الفرید، *سفینه الادباء* و جز اینها موجود است. برخی از اشعار وی نیز، در *اعیان الشیعه* آمده است.<sup>۹</sup>

محمد بن طاسماوی نیز، برخی از اشعار وی را در ۱۲۰۰ بیت، در کتاب‌های ادب گردآوری و به ترتیب الفبا قرار داده و نسخه‌ای از آن در نجف اشرف موجود است.<sup>۱۰</sup>

مجموعه‌ای از اشعارش به عنوان «دیوان شعر صاحب بن عبّاد» به وسیله محمد حسن آل یاسین، گردآوری و در بغداد در ۱۹۶۵ م، انتشار یافته و همچنین برخی از اشعار وی در کتاب صاحب بن عبّاد، تألیف ا. بهمنیار (ص ۱۸۱ - ۱۹۳ و - ۲۳۹ ۲۳۲)، تهران ۱۹۶۵ م، موجود است.<sup>۱۱</sup>

ابن شهر آشوب وی را از شعراء مجاهربین به شمار آورده و شیخ بهائی گفته است که وی ده هزار بیت در مدح اهل بیت گفته است و کتاب *عیون اخبار الرضا* در شرح یکی از قصائد اوست.<sup>۱۲</sup> ه. رساله فی اللغة، البته نام این رساله مشخص نیست، اما نسخه‌ای از آن در تهران، کتابخانه ملک، به شماره ۴۶۰ در چهار برگ موجود است که استنساخ سده هفتم هجری است.<sup>۱۳</sup>

سر و کار داشت و سال‌ها به امر کتابت در دستگاه ابن عمید و مؤیدالدوله و فخرالدوله اشتغال داشت. از این رو آثار و تألیفات فراوانی در رشته‌های گوناگون نگاشت که مورد تأیید اهل علم و فضل قرار گرفت و از مقبولیت فراوانی برخوردار شد؛ این آثار عبارتند از: کتاب *المحیط*، (در لغت)، در ده جلد؛ دیوان رسائل، در ده جلد؛ *الکافی فی الرسائل*؛ *الزیدیة*؛ *الاعیاد و فضائل النوروز*؛ کتاب فی تفضیل علی بن ابی طالب علیه السلام؛ الوزراء؛ عنوان المعارف فی التاریخ؛ *الکشف عن مساوی المتنبیین*؛ مختصر اسماء الله تعالی و صفاته؛ *العروض الکافی*؛ *جوهره الجمهره*؛ *نهج السبیل فی الاصول*؛ اخبار ابی العیناء؛ *نقض العروض*؛ *تاریخ الملک و اختلاف الدول*؛ *الزیدین*؛ دیوان شعر<sup>۱</sup>؛ *الشواهد*؛ *الافتاح فی العروض*؛ *التذکره فی الاصول الخمسة*؛ *التعلیل*؛ *الوقف و الابتداء*؛ *المختار من رسائل الوزير ابن عبّاد*؛ *الانوار*؛ *الفصول المهدیه للعقول*؛ رساله فی الابانه عن مذهب اهل العدل بحجج القرآن و العقل؛ رساله فی الطب؛ رساله فی عبدالعظیم الحسنی؛ *السفینه*؛ *القضاء و القدر*؛ *اللطیحه*؛ *الامثال السائرة* من شعر ابی الطیب المتنبیین؛ *الفصول الادبیه و المراسلات العبادیه*؛ رساله فی الهدایة الضلاله<sup>۲</sup>.

از این آثار آنچه باقی مانده، عبارتند از:

الف. *الاحجار* یا *کتاب الاحجار*، یا *کتاب الحجر*، که ۲۰۱ نام از اسامی سنگ‌ها را در آن بیان کرده است و به نوشته سزگین، این کتاب با استدرکات ابن قطاع (متوفی به سال ۱۵۵/ق ۱۱۲۱ م) اکنون موجود است<sup>۳</sup> و زبیدی از این کتاب نقل کرده است.<sup>۴</sup>

ب. *الامثال السائرة* من شعر المتنبی، نسخه‌های متعددی از این کتاب در کتابخانه‌های: دارالکتب قاهره، تیموریه قاهره، کتابخانه شخصی نصیری در تهران و استنساخی از آن در کتابخانه حسین علی محفوظ در کاظمین موجود است و نخستین بار امتیاز علی عرشی، آن را در *مجله ثقافت الهند*، یونیو ۱۹۵۴ (ص ۴۱-۵۸) و سپتامبر ۱۹۵۴ (ص ۱۴-۳۶) منتشر کرده، سپس زهدی بان آن را در قاهره، بدون تاریخ، و پس از آن محمد حسن آل یاسین، آن را در بغداد، در ۱۹۶۵ م، منتشر کرده‌اند.<sup>۵</sup>

ج. *جوهره الجمهره*؛ مختصری از کتاب *الجمهره* ابن درید (متوفی به سال ۳۲۱ ق ۹۳۳ م)، گویا نسخه‌ای از آن - به گفته سزگین - در کتابخانه شخصی سید حسن صدر، در کاظمین، موجود بوده است.<sup>۶</sup>

د. دیوان، گرچه اصل دیوان اشعار صاحب بن عبّاد، اکنون در دست نیست و شاید در آینده یافت شود و در کتابخانه‌هایی که تا کنون فهرست نشده‌اند، به دست آید، اما *قصاید گوناگون* و *متعددی* از وی به صورت منفرد و مستقل در کتابخانه موجود است. از باب نمونه: یک قصیده از او در کتابخانه امروزیانا، به شماره D ۲۸۷/۱ (از برگه ۱ -

۱. همان، ۲۶۰/۶؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۹۵.  
 ۲. معجم المؤلفین، ۳۶۷/۱.  
 ۳. تاریخ التراث العربی، سزگین، ۳۷۵/۸.  
 ۴. تاج العروس، ۳۹۰/۹.  
 ۵. *مجله معهد المخطوطات العربیة*، ۳۷/۳ (۱۹۵۳ م) و ۵۲/۶ (۱۹۶۰ م)؛ *فهرس معهد المخطوطات العربیة*، ۴۲۸/۱؛ *فهرس دارالکتب القاهره*، ۲۳/۳؛ *فهرس مکتبه الازهر*، ۲۳/۵؛ *تاریخ التراث العربی*، سزگین، ۲۴/۴/۲.  
 ۶. *الذریعة*، ۲۵۲/۵؛ *مجله المورد*، ۲۳۷/۴/۲ (۱۹۷۳ م).  
 ۷. *مجله معهد المخطوطات العربیة*، ۳۴۷/۳ (۱۹۵۷ م)؛ *مجله مجمع العلمی العربی بدمشق*، ۱۸/۳۳ (۱۹۵۸ م).  
 ۸. *یتیمه الدهر*، ۱۹۲/۳ - ۲۸۹.  
 ۹. *تاریخ التراث العربی*، سزگین، ۲۴/۴/۲.  
 ۱۰. *الذریعة*، ۵۷۷/۹.  
 ۱۱. *تاریخ التراث العربی*، سزگین، همان جا.  
 ۱۲. *معالم العلماء*، همان جا؛ *الذریعة*، ۳۷۵/۱۳ - ۳۷۶.  
 ۱۳. *مجله معهد المخطوطات العربیة*، ۶۸/۶ (۱۹۶۰ م)؛ *فهرست کتابخانه ملک* ۱۶۱۶/۶ - ۶۱۷.





و. قصیده لامیه فی اصول الدین، در ۶۴ بیت، با شرح جعفر بن احمد بن عبدالسلام بهلولی یمانی معتزلی، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه امروزیانا، به شماره ۲۰۵ (از برگ ۱۱ - ۲۰) از سده دوازدهم هجری و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه تیموریه، در قاهره، در مجموعه شماره ۳۸۰ (از برگه ۱۱ - ۱۴) و نسخه‌ای دیگر از آن در مکتبه الامام یحیی، در صنعاء، در مجموعه شماره ۲/۹۱ و نسخه‌ای در دارالکتب قاهره، به نام المنظومة الفریدة، در بخش تاریخ، به شماره ۱۶ ش. (شامل ۳ برگ) از سده یازدهم قمری، موجود است.<sup>۱</sup>

این قصیده را محمدحسن آل یاسین، در بغداد، در ۱۹۶۵ م، منتشر کرده است و احمد جندی در تعلیقه‌ای بر آن این قصیده چاپ شده را معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

ز. الکشف عن مساوی المتنبی یا رساله فی اظهار مساوی شعر المتنبی و یا رساله فی کشف عیوب المتنبی که پیش از ۳۷۰ قمری، تألیف کرده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه اسکوریال، به شماره ۱/۴۷۰ (برگه ۱ - ۲۲) از سده یازدهم قمری<sup>۳</sup> و نسخه‌ای دیگر در دارالکتب قاهره، بخش ادب، به شماره ۵۱۴ (استنساخ ۱۲۹۷ هـ) و نسخه‌ای دیگر در همانجا، به شماره ۸۹ م (استنساخ ۱۱۱۳ هـ) و نسخه‌ای دیگر در همانجا، به شماره ۲۰۳۹ و نسخه‌ای نیز در کتابخانه تیموریه، بخش شعر، به شماره ۶۱ و نسخه‌ای در کتابخانه الازهر، بخش ادب، به شماره ۵۸۵ (برگه ۱ - ۱۹) از سده سیزدهم قمری موجود است.<sup>۵</sup>

این کتاب، یک بار در قاهره به وسیله مکتبه القدسی در ۱۳۴۹ قمری و بار دیگر توسط ابراهیم دسوقی بساطی، در ذیل کتاب الاباقه عن سرقات المتنبی، در قاهره، در ۱۹۶۱ م (از ص ۲۲۱ - ۲۵۰) و بار دیگر به کوشش محمدحسن آل یاسین، در بغداد، در ۱۹۶۵ م، چاپ شده است.<sup>۶</sup>

ح. المحيط (در لغت) که برخی آن را پنج و بعضی هفت و شماری هم ده جلد ذکر کرده‌اند و از مصادر مهم صغانی در کتاب التکملة و العیاب، بوده است.<sup>۷</sup>

ابن عبّاد این کتاب را تقریباً در محتوا و ترتیب مانند کتاب العین منظم کرده و حتی تفاسیر و شرح‌های خود را به نصّ العین آورده است و بزرگ‌ترین مصدر او در استدراکات، کتاب تکملة کتاب العین ابو حامد احمد بن محمد بشتی خارزنجی (متوفی به سال ۳۴۸ هـ/ ۹۵۹ م) می‌باشد.<sup>۸</sup>

نسخه‌های فراوانی از این کتاب در کتابخانه‌های: احمد ثالث ترکیه به شماره ۲۷/۴ (حروف: خ، غین و ق) در ۲۷۵ برگ از سده هفتم قمری<sup>۹</sup> و ایاصوفیه ترکیه، به شماره ۴۷۲۴ (حروف: ج، س، ش، ص، ض) در ۳۶۰ برگ از سده هفتم قمری و از این نسخه استنساخی در

کتابخانه شخصی سیدحسن صدر در کاظمین موجود است.<sup>۱۰</sup> و نسخه‌های دیگر، در کتابخانه ملک در تهران، به شماره ۳۳۹ (شامل ۲۸۹ برگ) استنساخ ۱۲۷۹ هـ<sup>۱۱</sup> و نسخه‌های دیگر در کتابخانه شخصی حسین قزوینی در کربلا (شامل ۵۲۰ برگ) استنساخ ۱۱۱۷ قمری که گویا کامل است<sup>۱۲</sup> و استنساخی از این نسخه در کتابخانه موزه عراق بغداد، به شماره‌های ۵۲۸ - ۵۲۹ (دو جلد در ۴۴۴ و ۴۱۵ صفحه، استنساخ ۱۳۵۴ قمری<sup>۱۳</sup> و نسخه‌ای در دارالکتب قاهره، در بخش لغت به شماره ۴۲ (جزء سوم مشتمل بر ۱۳ حرف از حرف کاف تا فاء)<sup>۱۴</sup> و نسخه‌ای در موزه بریتانیا، به شماره ۱۲۸۹۸ (در ۳۵۵ برگ و کامل) استنساخ سال ۷۶۰ قمری.<sup>۱۵</sup>

این کتاب را محمدحسن آل یاسین، تصحیح و تحقیق کرده و جلد اول آن (از ده جلد آن) را در ۱۹۷۵ م منتشر کرده است.<sup>۱۶</sup> و جلد‌های دوم و سوم آن نیز پس از آن انتشار یافته است؛ اما نتوانستم به منبعی دسترسی پیدا کنم که گزارش چاپ جلد‌های بعدی آن را داده باشد، ولی این سه جلد هم اکنون در کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی در تهران موجود است.

کتاب السفینه صاحب بن عبّاد، یکی از مصادر ثعالبی در تألیف کتاب معروفش، یتیمه الدهر بوده است.<sup>۱۷</sup>

۱. مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، ۳۲/۲۸ (۱۹۵۳ م)؛ فهرس دارالکتب القاهرة، ۳/۳۹۴؛ فهرس معهد المخطوطات العربیة، ۵۳۷/۱.

۲. مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، ۶۷۵/۴۵ - ۶۷۶ (۱۹۷۰ م).

۳. فهرس معهد المخطوطات العربیة، ۴۷۳/۱.

۴. فهرس دارالکتب القاهرة، ۳۰۱/۳ - ۳۰۲.

۵. فهرس مکتبه الازهر، ۲۱۸/۵.

۶. تاریخ التراث العربی، سزگین، ۲۴/۴/۲.

۷. التکملة، مقدمه، ۸/۱؛ العیاب، ۳۰/۱.

۸. وفيات الاعیان، ۹۴/۱؛ تاریخ التراث العربی، سزگین، ۳۴۹/۸ - ۳۷۳ - ۳۷۴.

۹. فهرس المخطوطات احمد الثالث، ۳۷۰/۱.

۱۰. الصاحب بن عبّاد حیات و ادبه، محمد حسن آل یاسین، ص ۲۳۵.

۱۱. فهرست کتابخانه ملک، ۶۴۹/۱ - ۶۵۰.

۱۲. تاریخ التراث العربی، سزگین، ۳۷۴/۸.

۱۳. فهرس المتحف العراقي ببغداد، نقشبندی، ص ۱۰۳.

۱۴. مجلة المورد، ۲۴۳/۴/۲ (۱۹۷۳ م).

۱۵. فهرست موزه بریتانیا، ۶۵/۵.

۱۶. مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، ۸۸۱/۵۲ - ۸۹۰ (۱۹۷۷ م)؛ مجلة المورد، ۴۳۵/۴/۲ - ۴۴۴؛ المعجم العربی، حسین نصّار، ص ۳۶۰ - ۳۷۱.

۱۷. نک: یتیمه الدهر، ۲۷/۱، ۴۲، ۷۰.



کتابخانه را دیده و مشاهده کردم که تنها فهرست کتاب‌های موجود در آن بیش از ده جلد بود.<sup>۵</sup>

ذهبی گوید: صاحب‌بن عبّاد آنقدر کتاب گردآورده بود که برای نقل و انتقال و حمل آن نیاز به چهارصد شتر بود.<sup>۶</sup>

در عظمت کتابخانه وی همین بس که نوشته‌اند، سلطان محمود غزنوی، پس از آتش زدن آن کتابخانه و سوزاندن کتاب‌های فلسفه و مؤلفان معتزلی و کتاب‌های نجوم، از باقی مانده آن کتابخانه، صد بار کتاب، از ری به غزنین برد.<sup>۷</sup>

کتابدار وی ابوبکر محمدبن ابراهیم بن علی بن عاصم مقرئ اصفهانی، معروف به «ابن مقرئ» (۲۸۵ - ۳۸۱/هـ - ۸۹۸ - ۹۹۱ م) و کاتبش حسن بن محمد بن حسن قمی (متوفی حدود ۴۰۶/هـ - ۱۱۱۵ م) بود.<sup>۸</sup>

۴. اما مهم‌ترین دلیل بر کتاب‌دوستی وی و شیفتگی به کتاب، کتابخانه‌ای است که در ری بنیان نهاد و در بیشتر منابع گزارش‌هایی راجع به علاقه وی به کتاب و گردآوری آن، و کتابخانه‌اش آمده است. یاقوت حموی شرح مفصل‌تری راجع به این کتابخانه داده است و به نقل از بیهقی نوشته است: بیت الکتب و کتابخانه‌ای که صاحب در ری تأسیس کرده بود، دلیل بر شیفتگی او و کتاب‌دوستی وی است؛ چون سلطان محمود کتابخانه ری را به آتش کشید، من فهرست آن کتابخانه را یافتم که خود به تنهایی ده جلد بود.<sup>۱</sup> آقابزرگ تهرانی نوشته است که کتابخانه صاحب تا سال ۵۲۲ قمری وجود داشته، زیرا سلامه بن عیاض نحوی این کتابخانه را در همین سال دیده است و کتاب الحجّه ابوعلی فارسی را در آن کتابخانه، مشاهده کرده است که ابوعلی بر پشت این کتاب اجازه‌ای به صاحب‌بن عبّاد، داده است.<sup>۲</sup> آنگاه که امیر نوح بن منصور سامانی پادشاه بخارا، وی را برای وزارت خویش دعوت می‌کند، صاحب‌بن عبّاد، در نامه‌ای که به امیر نوح نوشته، ضمن عذرهایی که برای عدم پذیرش وزارت وی آورده است، نوشته که برای من مشکل است که به بخارا بیایم، زیرا تنها برای حمل کتاب‌هایم، نیاز به چهارصد شتر دارم. آمار کتاب‌هایش را بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار جلد نوشته‌اند، اما برخی از متأخران، آمار شگفت‌انگیزتری داده و نوشته‌اند که کتابخانه وی دارای ۲۰۶۰۰۰ جلد بوده است.<sup>۳</sup>

یاقوت حموی، در نامه اعتذارآمیز صاحب‌بن عبّاد، به امیر نوح سامانی، به نکته و جمله‌ای اشاره کرده است که نهایت شیفتگی وی را به کتاب و کتابخانه‌اش می‌رساند. وی در آن نامه نوشته است: چگونه زینده من باشد که از قومی جدا شوم که به وسیله آنها به این جاه و جلال و موقعیت والا رسیده‌ام و صیت شهرتم به وسیله آنها در میان مردم پیچیده است و آوازه‌ام توسط آنها در اقصی نقاط منتشر شده است.<sup>۴</sup>

در این جمله، صاحب‌بن عبّاد به صاحبان این آثار، تألیفات و خود کتاب‌ها اشاره کرده است که من هر چه دارم از این کتاب‌هاست؛ حال انصاف است که آنها را رها کرده و برای مقام وزارت، از آنان چشم‌پوشی کرده و فراق و هجران آنها را متحمل شوم؟ او خود مقرئ و معترف است که همه هستی و مقام و منزلتش را مدیون این کتاب‌هاست، حال چگونه از آنها دل‌کنده و راهی سفر شود؟ و این نهایت شور و اشتیاق و انس و الفت وی را به کتاب و علم و کتابخانه‌اش برای ما باز می‌نماید.

ابوالحسن بیهقی در تأیید این مطلب گوید: من می‌گویم کتابخانه ری خود شاهی صادق بر صدق ادعای صاحب‌بن عبّاد است. پس از آن‌که سلطان محمود آن کتابخانه را به آتش کشید، من خود آن

۱. معجم الادباء، ۲۳۹/۷.

۲. طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع) ص ۶۲ - ۶۳؛ معجم الادباء، همان‌جا.

۳. خزائن الکتب العربیة فی الخافقین، ۷۲۱/۲ - ۷۲۲؛ المزهر سیوطی، ۹۷/۱؛ الکتب العربی المخطوط و علم المخطوطات، فؤاد ایمن سید، ۲۶۵/۱.

۴. معجم الادباء، ۲۵۹/۶؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۹۷.

۵. همان‌جا.

۶. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۹۶.

۷. الکامل ابن اثیر، ۳۷۲/۹.

۸. تاریخ التراث العربی، سزگین، ۴۱۵/۱/۱ و ۲۲۷/۲/۱؛ بروکلیمان، ۱۳۰/۱.